

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مزمل

استاد ضرابی

جلسه هفتم ۲۷ / ۴ / ۱۴۰۲

آیه شریفه: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) - و بر آنچه می گویند شکیبا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر (۱۰)»

عنوان: صبر و هجرت، راه رستگاری، بعد از ایمان به خدا!

بعد از اینکه در آیه قبل دستور الهی آمد که «نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز * (اوست) پروردگار خاور و باختر خدایی جز او نیست پس او را وکیل خویش اختیار کن)» خداوند متعال برای رفع موانع اجرای دستور داده شده، فرمود: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا - و در برابر آنچه [دشمنان] می گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین. «حقیقت صبر و هجرت از مفاهیم کلیدی و ارزش های دینی فراموش شده و محتاج بازبینی جدی در دنیای اسلام است؛ حضرت امیر علیه السلام، به نقل از رسول خدا، صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ؛ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ؛ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ... - صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت. پس کسی که با صبر جمیل شدت مصیبت را رد کند، خدا برای او سیصد درجه می نویسد که مابین هر درجه تا درجه دیگر مثل مابین آسمان و زمین باشد. و کسی که صبر نماید بر اطاعت، خدا از برای او ششصد درجه می نویسد که میانه هر درجه تا درجه دیگر مثل میانه قعر زمین تا عرش باشد. و کسی که صبر کند بر معصیت، خداوند برای او نهصد درجه می نویسد که مابین هر درجه تا درجه دیگر مثل ما بین منتهای زمین تا منتهای عرش باشد.» (اصول کافی باب الصبر حدیث ۱۵)

بی شک صبر در عرصه های مختلف آن، الگویی برتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد. به نظر می رسد یکی از عالی ترین نمونه های صبر بر طاعت، عمل به مفاد این آیه شریفه باشد: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. وَ مَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلَاقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ - هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند. اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی رسند و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی گردند.» (فصلت/۳۴ و ۳۵)

خداوند پس از آن که به پیامبر (ص) می فرماید: «به صابران مژده بده»، پاداش آنها را چنین بیان می کند: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ - آنها کسانی هستند که الطاف و درودها و رحمت پروردگارشان، شامل حالشان شد، و آنها هدایت یافتگان هستند.» (بقره/۱۵۷) در شأن نزول آیه شریفه «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ بَسْعَةَ رَحْمَتِهِ وَ رَافِقَهُ بِخَلْقِهِ وَ عِلْمِهِ بِمَا يُحْدِثُهُ الْمُبَدِّلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كَلَامِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةً أَفْسَامٍ ... - خداوند که یارش با شکوه و گرامی است به سبب فراخی رحمت و مهربانی اش در حق آفریدگان و نیز از آنجا که می دانست تبدیل کنندگان در کتابش تغییر به وجود می آورند، کلام خود را بر سه گونه تقسیم کرد: گونه ای را چنان قرار داد که دانا و نادان در می یابند، گونه ای را چنان قرار داد که

تنها دارندگان ذهن قوی و احساس لطیف و تشخیص درست، درمی‌یابند؛ یعنی همان کسانی که خود، سینه ایشان را از برای اسلام گشود، و گونه‌ای دیگر را چنان قرار داد که تنها خدا و امنای او و ریشه‌داران در علم که سلام و درود خدا بر ایشان باد در می‌یابند ... و خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم [فرمان او] باشید. (احزاب/۵۶). که این آیه ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش آنجاست که فرمود: بر او درود فرستید. و باطنش آنجاست که فرمود: کاملاً تسلیم [فرمان او] باشید، یعنی تسلیم کسی شوید که او را وصی و جانشین خود قرار داد و بر شما برتری‌اش بخشید و تسلیم آنچه که به او سپرد، شوید. این از جمله آیاتی بود که گفتیم تأویلش را تنها دارندگان احساس لطیف و ذهن پالوده و تشخیص درست می‌دانند. همچنین این کلام خداوند متعال؛ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، (صافات/۱۳۰)، چراکه خداوند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بدین اسم نامید و فرمود: یَسْ* وَ الْقُرْآنَ الْحَکِیمَ* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (یس/۳-۱). زیرا می‌دانست که آنان کلام او یعنی درود بر خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) را همچون دیگر کلام‌هایی که حذف کردند، از میان می‌برند. در همین حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره با آنان مأنوس بود و به خود نزدیکشان می‌داشت و آنان را بر چپ و راست خود می‌نشاند تا اینکه خداوند عزوجل فرمان به دوری از آنان داد و فرمود: وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلًا» (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۴۵)

کیمیایی همچو صبر آدم ندید

صد هزاران کیمیا حق آفرید

با اینکه مخاطبان پیامبر رحمت (ص) در این ماجرا، شیفتگان قدرت و ثروتی هستند که روح و جان خود را قبلاً با شیطان معامله کرده بودند و منافقانه تنها ظاهر خود را موافق نشان می‌دادند؛ اما همچنان صبر، ثبات نفس و اطمینان و مضطرب نگشتن پیامبر (ص) در بلایا و مصائب و مقاومت در حوادث و شدائد، به نحوی بود که سینه مبارکش تنگ نگردید، پریشان خاطر نشد و گشادگی و طمأنینه‌ای که داشت، نقصان نپذیرفت. چه باید کرد با آنها که انسانیت را در خود به کلی تباه ساخته‌اند؟ حکم خداوند مهربان برای پیامبرش، صبر و هجر جمیل بود: اما چگونه هجرتی؟! «... وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلًا» هجرت همانند صبر عرصه‌های متنوعی دارد؛ گاهی با بدن: «...وَ أَهْجُرْهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ...» در بستر از آنها دوری نمائید» (نساء/۳۴) «یا با زبان و قلب: «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا - قوم من قرآن را رها کردند» (فرقان/۳۰) و گاهی بریدن از غیر با هر سه (بدن، زبان، قلب) است: (مفردات راغب؛ «هجر»، ج ۱، ص ۵۳۶)

در آیه «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیلًا - و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین!» (مزمّل/۱۰) دو مورد بدن و قلب در هجر جمیل مصداق دارد. هم قلباً از آنها اعراض می‌کند و هم عملاً آنها را از خود می‌راند.

«...وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا...» و کسانی که هجرت کردند...» (بقره/۲۱۸) منظور کسانی هستند که از بلاد کفر به بلاد ایمان هجرت کردند. همه اینها که گفته شد عرصه‌هایی برای هجرت‌اند. اصولاً روح هجرت، همان فرار از «ظلمت» به «نور»، از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت فرمان خدا است، لذا در احادیث می‌خوانیم: مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده، اما در درون و روح خود هجرتی نداشته‌اند، در صف مهاجران نیستند، و به عکس آنها که نیازی به هجرت مکانی نداشته‌اند، اما دست به هجرت در درون وجود خود زده‌اند، در زمره مهاجرانند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَ يَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ، وَ لَمْ يَهَاجِرْ، إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا - بعضی می‌گویند: مهاجرت کرده ایم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند، مهاجران واقعی آنها هستند که از گناهان هجرت می‌کنند، و مرتکب آن نمی‌شوند». (بحار، ج ۲، ص ۶۹۷)

کار تو تبدیل اعیان و عطا
سهو و نسیان را مبدل کن به علم
رحم فرما بر قصور فهمها

کار ما سهوست و نسیان و خطا
من همه جهلم مرا ده صبر و حلم
ای و رای عقلها و وهمها

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنْ كَانَ شُبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» - کسی که برای حفظ آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر - حتی به اندازه یک وجب - مهاجرت کند استحقاق بهشت می یابد و یار و همنشین محمد(صلی الله علیه و آله) و ابراهیم(علیه السلام) خواهد بود (زیرا این دو پیامبر بزرگ پیشوای مهاجران جهان بودند)» (الغارات ، ج ۲، ص ۵۰۲)

صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

وقتی هجرت برای حفظ خود و دین خود، چنین مرضی خداوند باشد، هجرت در راه دفاع از قرآن و عترت چه ثوابی خواهد داشت؟ در این میان هجرت امام حسین علیه السلام و یاران او چگونه ارزیابی می شود؟

هنگامی که معاویه از دنیا رفت آن حضرت مردم را به جهاد و نبرد (با سلطنت یزید و بنی امیه) دعوت نموده آماده جنگ شد و با اهل بیت و فرزندان خود از حرم خدا و حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (از مکه و مدینه) به سوی عراق رهسپار گردید تا به کمک شیعیانش که او را (به آمدن به کوفه) دعوت نموده بودند، با دشمن جنگ کند. امام حسین (علیه السلام) نخست پسر عمویش «مسلم بن عقیل» (علیه السلام) را به سوی کوفه فرستاد و او را برای دعوت مردم به جهاد و گرفتن بیعت از مردم برگزید، مردم کوفه با او برای جهاد، بیعت کردند و پیمان وفاداری خود را به او اعلام داشتند و خیرخواهی اش را به جان پذیرفتند، ولی طولی نکشید که (وقتی ورق برگشت) آنان بیعت خود را شکستند و دست از یاری او کشیدند و او را تسلیم دشمن نمودند و دشمن (در يك جنگ نابرابر) او را کشت و مردم کوفه از مسلم (علیه السلام) دفاع ننمودند. سپس (همین مردم اغفال شده) برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) از کوفه خارج شدند، آن حضرت را (در سرزمین کربلا) محاصره کردند و او را از رفتن به شهرها بازداشتند و آنچنان او را در تنگنا قرار دادند که نه راه گریزی داشت و نه یار و یآوری و بین او و آب فرات جدایی انداختند تا اینکه بر او دست یافتند و آن حضرت را (در يك جنگ نابرابر) کشتند و آن بزرگوار در حالی که تشنه لب، مجاهد، شکیبا، مخلص و مظلوم بود به شهادت رسید، بیعتش را شکستند، حریم حرمتش را دریدند و به هیچ وعده او وفا نکردند و هرگونه رشته پیمان با او را گسستند و آن حضرت همچون پدر و برادرش شهید شد.

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك

ای حجت حق پرده زرخسار برافکن	کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم
ای دست خدا دست برآور که دشمن	پس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم
شمشیر کجست راست کند قامت دین را	هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم
شاهان ز فقیران درت روی مگردان	بر درگهت افتاده به صد گونه امید

صلی الله علی محمد و آله